

در زمینه ی عوامل دوری از دین، شاید متن مکتوبی نداشته باشیم. اما در کتاب علل گرایش به مادیگری از شهید مطهری رحمه الله علیه، بعضی موارد اشاره شده است. البته موضوع در آن جا در خصوص روی آوردن به فضای مادیگری است. کتاب دیگری نیز با عنوان نقش رسانه ها در دین پذیری و دین گریزی که البته متمرکز روی فضای رسانه هاست، موجود است.

گفتیم که علت اصلی فاصله گرفتن از دین، خود انسان است و هیچ کس، در هیچ شرایطی، علیه خداوند، حجت ندارد. مگر اینکه حرف پیامبر به او نرسیده باشد و یا قابلیت رسیدن نداشته باشد که در این صورت، می شود جاهل قاصر و الا اگر در معرض حرف انبیاء قرار بگیرد و از طرفی، حجت درونی نیز، دارد، پس کسی نمی تواند، دیگری را گمراه کند. تفاوت انسان و حیوان در همین است، حیوان را به قهر و بدون حجت و دلیل، می شود به سمتی بُرد و مدیریت کرد، اما انسان را نمی شود (نه با قهر و اکراه و نه با فریب). مگر اینکه خود او، روزنه ی عقلش را بر روی حقیقت ببندد. زیرا عقل، قابلیت تشخیص صحیح از سقیم را دارد. حداقل عقل، می تواند، در حیطه ی شناخت ها و باور ها، حق را از باطل و در حیطه ی خلقیات و رفتارها، رفتارِ حَسَن را از قبیح، تشخیص دهد. خداوند، هیچ کس را از این نعمت محروم نکرده است و اگر کسی، این را نداشته باشد، تکلیف ندارد (افراد عقب افتاده ی ذهنی). گذشته از این، ائمه در روایات فرموده اند که عاقل، آن کسی نیست که بتواند خوب را از بد تشخیص دهد بلکه باید بین خوب و خوب تر و بین اندیشه ی حَسَن و أَحَسَن را بتواند تشخیص دهد. منتها این مرتبه از عقل، با تأمل حاصل می شود و مثل حواس یا وهم یا خیال ما نیست که بدون هیچ زحمتی، در همان ابتدای تولد یا در روند رشد طبیعی، فعال شوند. حس، در گیاهان نیز وجود دارد و حیوانات پیشرفته نیز، احساس و خیال و وهم، دارند و به همین دلیل است که بعضی حیوانات، در روز قیامت، محشور می شوند. «وَ إِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ» (تکویر/ ۵) البته، بهشت و جهنم ندارند. حال، اگر کسی، در حس خود یا در خیال یا وهم خود، زیاد، تمرکز و کار کند، در آن قوه قویتر می شود (کسانی مثل هیتلر، قوه ی وهم بسیار قوی داشته است که می توانستند مردم را مدیریت کنند یا افراد نابینا که در حواس دیگرشان، قوی ترند). این قانون کار عالم است که هر کس در هر چیزی، تمرکز کند، در آن زمینه می تواند قوت پیدا کند. اما قوه ی

اما قوه ی عاقله (که اختصاصی انسان است) اصلاً بدون فعالیت، تأمل و تمرکز، به فعلیت نمی رسد. کسی که عقل خودش را به حداقل فعلیت برساند، می تواند درست و غلط را تشخیص دهد.

مقصر، خود تو هستی!

پس هیچ کس نمی تواند بگوید، فلان چیز مرا فریب داد. اگر اینطور نبود، ما نمی توانستیم، مردم زمان امام حسین علیه السلام را لعن کنیم، زیرا در آن زمان، حاکمیت، با اهرم های مختلف (آیات و روایات و علما) تلاش کرده بود تا راه حق را بد و راه خودش را خوب جلوه دهد. در قرآن، به صراحت آمده که وقتی سران سوء و پیروانشان همدیگر را می بینند، یکدیگر را لعن می کنند «كُلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعَنَتْ أُخْتَهَا» (اعراف/ ۳۸) و طلب عذاب مضاعف برای آن ها می کنند «رَبَّنَا هَؤُلَاءِ أَضَلُّونَا فَآتِهِمْ عَذَابًا ضِعْفًا مِّنَ النَّارِ» (۳۸) و یا در آنجا می گویند «وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا رَبَّنَا أَرَنَا الَّذِينَ أَضَلَّانَا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ نَجْعَلُهُمَا تَحْتَ أَفْدَانِنَا لِيَكُونَا مِنَ الْأَسْفَلِينَ» (فصلت/ ۲۹) خداوند، کسانی که ما را گمراه کردند (چه جن و چه انس) را به ما نشان بده تا آن ها را زیر پاهایمان، قرار دهیم. خداوند نیز فرمود: هر دو گروه عذابشان مضاعف خواهند بود. هم پیروان سوء که از بد ها پیروی کردند و نیز کسانی که بخاطر بدها، بی دین شدند. زیرا کسانی که بدها را می بینند (مثلاً، آخوند دنیا طلب)، سه واکنش ممکن است نشان دهند: ۱- از او، بدی را یاد بگیرد. ۲- بخاطر کار بد او، دینی، را که به آن تظاهر می کرد را کنار بگذارد. (بخاطر بدی اش، خوبی اش را کنار بگذارد) ۳- که کار انسان عاقل است، بگوید این کار او، بد است ولی دینی که تظاهر می کند، دین حق است و آن را قبول کند. همچنین در قرآن آمده است که وقتی، دو گروه ظالم، به همدیگر می رسند، گروه مُسْتَضْعَف (پیرو) می گوید: اگر شما نبودید ما مومن بودیم. سپس، مستکبرین (عوامل گمراهی مردم) می گویند: ما شما را اجبار کردیم؟ مگر خودتان عقل نداشتید؟ هم هدایت آمده بود و هم حرف های ما و چون شما خودتان مریض بودید و می خواستید از دین فاصله بگیرید، حرف های ما را بهانه کردید. «وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ مَوْقُوفُونَ عِندَ رَبِّهِمْ يَرْجِعُ بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ الْقَوْلَ يَقُولُ الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لَوْلَا أَنْتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ. قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لِلَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا أَنَحْنُ صَدَدْنَاكُمْ عَنِ الْهُدَىٰ بَعْدَ إِذْ جَاءَكُمْ بَلْ كُنْتُمْ مُّجْرِمِينَ» (سبا/ ۳۱ و ۳۲). حتی بالاتر از همه، شیطان، وقتی که تمام حساب رسی ها در قیامت به پایان می رسد، یک سخنرانی می کند: وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعْدَ الْحَقِّ وَوَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِّنْ



بازارچہ پیش رو

عبدالرشید

بازارچہ پیش رو

عبدالرشید

بازارچہ پیش رو

عبدالرشید

بازارچہ پیش رو

مَنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلُمُونِي وَ لَوْمُوا أَنْفُسَكُمْ مَا أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ وَمَا أَنْتُمْ بِمُصْرِخِيَّ» (ابراہیم/۲۲) مرا سرزنش نکنید بلکه خودتان را سرزنش کنید. نه من می توانم به فریادتان برسیم و نه شما می توانید به فریاد من برسید. «انی کفرت بما اشركت» من از ابتدا می دانستم، این شرکی که شما داشتید، باطل است. یا در سوره ی صافات، مشابه این گفت وگوها را داریم: «وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ» (صافات/۲۷) بعضی از بعضی دیگر، سوال می کنند: «قَالُوا إِنَّكُمْ كُنْتُمْ تَأْتُونَنَا عَنِ الْيَمِينِ» (۲۸) شما دائماً راه راست را از ما، رَهزنی کردید. در جواب می شنوند: «قَالُوا بَلْ لَمْ تَكُونُوا مُؤْمِنِينَ» (۲۹) خودتان از اول ایمان نداشتید و مریض بودید.

تذکر مهم

حال، ما چه به عنوان آخوند یا هیئتی، حق نداریم بگوییم که طرف مقابل خودش نباید بی دین می شد. گمراه کردن، خودش از بدترین گناهان است. فردی در بنی اسرائیل، ادعای نبوت کرد و سپس عده ای ضعیف العقل نیز، به او ایمان آوردند. بعد که فهمید چه جنایتی کرده است و چه عواقبی در انتظارش است، توبه کرد. خطاب رسید که اگر خودت را در توبه کردن به زحمت بیاندازی، توبه ات باز هم قبول نیست مگر اینکه کسانی را که گمراه کرده ای، برگردانی.

ادامه ی عللِ دینِ گریزیِ درونی

۹- ترجیحِ دنیا بر آخرت (ترجیحِ زندگیِ روزمره بر خداوند و دین): این در حقیقت، ترجیحِ جسم بر روح است (بی عقلی محض). مانند ترجیحِ مرکب بر راکب. دنیا شئونِ مربوط به جسمِ ماست. افراد یا برای داشتنِ امکاناتِ رفاهی بیشتر و یا نهایتاً برای بزرگ شدن، در چشمِ مردم و احترام گذاشتنِ خیالی به او، دنیا را می خواهند. زیرا مردم در حقیقت، برای خودِ او احترام نمی گذارند بلکه برای جایگاه یا ثروتِ او احترام می گذارند. این علتِ بارها در قرآن اشاره شده است من جمله، سوره ی ابراهیم علیه السلام: «الَّذِينَ يَسْتَحِبُّونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا أُولَٰئِكَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ» (ابراہیم/۳) این همان معنایی است که حضرت ابا عبدالله نیز به آن تذکر فرمودند: «النَّاسُ غَبِيضٌ الدُّنْيَا وَ الدِّينُ لَعِقُ عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ» افرادی که برای امام نامه نوشتند، از ابتدا نامه نگاری دروغ نکردند و امام را دوست داشتند الا اینکه، دینِ آن ها در حیطه ی دهان شان است. لعق همین آبی موجود در دهان است. با دین همراهند تا زمانی که در زندگی شان مشکلی نباشد. راهِ چاره ی این علت و البته برای همه ی عللِ دینِ گریزی، تأمل

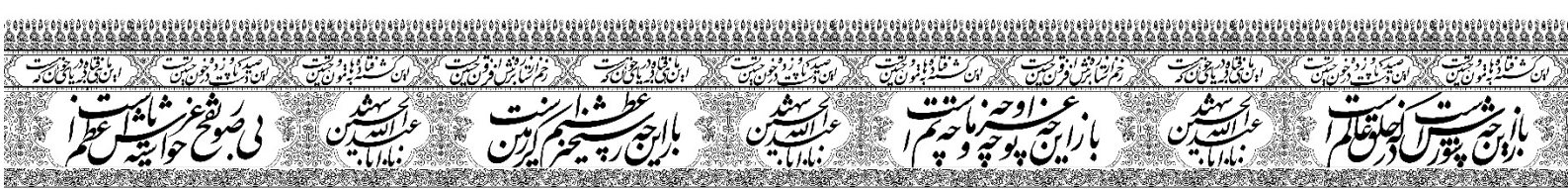
ذهنی و عقلی است. این است که قرآن درباره ی جهنمیان می فرماید: اینها فقط یک گناه دارند (در حالی که یک فردِ جهنمی، هزاران گناه، انجام داده است) و آن هم، بی عقلی است. «وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ» (ملک/۱۰) ما اگر می شنیدیم و یا عقل داشتیم، الان در جهنم نمی بودیم. سپس قرآن می فرماید: «فَاعْتَرَفُوا بِذَنبِهِمْ» (۱۱). نمی فرماید: بذنبهم بلکه، می فرماید: ذنبهم، یعنی: بخاطر همین یک گناه که بی عقلی بود. در واقع، سمع، همان عقل است، منتها، عده ای قدرتِ تحلیلِ عقلی دارند و عده ای، اگر بگویی، می شنوند و می توانند بفهمند، که عمومِ مردم اینگونه اند (عقلشان با شنیدن، فعال می شود و خودشان به تنهایی نمی توانند برهانی ارائه دهند).

تنها گناهِ جهنمی ها که مادرِ همه ی گناهان است، بی عقلی است.

قبل از انجامِ هرکاری، موازنه کنیم که سودها و زیان های آن چقدر است. مثلاً بعضی ها به اشتباه برای تأمینِ آتیه ی فرزندان شان، بسیار تلاش می کنند و از وظیفه ی اصلی شان که تربیتِ فرزند است، باز می مانند (اگر بچه را مسئولیت پذیر و عاقل بار بیاورید، دیگر نیازی به تأمین او نیست). انسان باید اولویت ها را تشخیص دهد.

۱۰- قَسَمِ باطل خوردن: در مواردِ مختلفی در قرآن، نهی شده است. الفاظی مانند (به جانِ خودم، به امام رضاعلیه السلام) از نظرِ شرعی قَسَم به شمار نمی آید. قَسَم در فقه، احکامی دارد مثلاً، شکستنِ آن، کفاره دارد یا در دادگاه به جای شاهد و سند می نشیند. به چند شکل قسم صورت می گیرد. مثلاً «أَقْسِمُ بِاللَّهِ». قَسَم در حقیقت، قَسَم خوردن به خداوند است، یعنی بگوید: به خداوند، قَسَم، یا به عربی بگوید: «وَاللَّهِ». انسان زمانی قَسَم می خورد که در واقع می خواهد بگوید: این چیزی که به آن قَسَم می خورم، جایگزینِ سندِ من است و آن را پشتوانه ی خودش قرار می دهد (خداوند را کفیلِ خودش می کند). پس، قَسَم، امرِ مهمی است. تأکید شده است که حتی برای امورِ حق، قَسَم نخورید (کراهتِ شدید دارد). اما معمولاً انسان، زمانی که می خواهد دَغَل بازی کند (عمدتاً برای جلبِ منافع)، قَسَمِ دروغ می خورد و بعد، آن را می شکند. از اموری که باعث می شود انسان، قَسَمِ دروغ نخورد، عادتِ به عدل و احسان داشته باشد و به نزدیکیانش رسیدگی کند.

خداوند در سوره ی نحل به این علت اشاره می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسَانِ وَ إِيْتَاءِ ذِي الْقُرْبَى وَ يَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ وَ الْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» (نحل/۹۰).



موعظه یعنی؛ دل فرد را به حقیقت جذب کنند. «وَأَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ وَلَا تَنْقُضُوا الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا وَقَدْ جَعَلْتُمُ اللَّهَ عَلَيْكُمْ كَفِيلًا إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ» (۹۱) پس علاوه بر موارد قبل، بعهد، وفا کنیم و بعد از اینکه قسمی خوردیم، آن را نشکنیم. زیرا شما با قسم، خداوند را کفیل خود، قرار داده اید و اگر قسم را بشکنید در واقع کفالتِ خداوند را شکسته اید (خداوند را برای اطمینان جلب کردن، فروخته اید). «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَقَضَتْ غَزَلَهُمَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكَاثًا» (۹۲) بعد از روشن شدن حقایق، مانند کسی نباشید که پنبه ها را به زحمت، تبدیل به نخ کرد و سپس همه را پنبه کرد. «تَتَّخِذُونَ أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ» (۹۲). دَخَلَ، یعنی فریب (کلمه ای که از زبان دیگری باشد، دخیله گویند و نیز به روایاتی که قابل پذیرش نیستند، اخبارالدخیله گویند. مدخوله یعنی چیزی که باطنش خراب شده است). خیلی از اوقات قسم ها را برای فریب بکار می برند. «أَنْ تَكُونَ أُمَّةٌ هِيَ أَرْبَى مِنْ أُمَّةٍ» (۹۲) آربی، از ربا می آید و ربا یعنی باد کردن و رو آمدن. ربا از ربوه می آید. ربوه، گاهی اوقات بی ریشه است مانند یک تپه ی شنی و گاهی اوقات نیز ریشه دارد مانند کوه (پس، ربا هم، یعنی به چشم می آید که مال، باد کرده است و زیاد شده است). «إِنَّمَا يَبْلُوكُمُ اللَّهُ بِهِ وَلَيُبَيِّنَنَّ لَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ» (۹۲) و خداوند بعد از یک آیه که تاکید بر مسئول بودن، دارد می فرماید «وَلَا تَتَّخِذُوا أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ» (۹۴) همان تعبیر چند آیه قبل، دوباره تکرار شد. «فَتَزَلْ قَدَمٌ بَعْدَ ثُبُوتِهَا» (۹۴) چرا نباید قسم باطل خورد؟ زیرا شما را می لغزاند (هم شما را و هم دیگران را) بعد از اینکه ثابت شده اید. نمی فرماید: «فَتَزَلْ أَقْدَامٌ» بلکه می فرماید: «قَدَمٌ»، یک قدم و یک لحظه لغزش آن قدر بزرگ است که نباید اتفاق بیافتد. ضمن اینکه لغزش یک قدم، مقدمه ای است برای لغزش قدم های بعدی یا شاید، همین یک قدم، دیگر جبران نشود و فرصت توبه نباشد (زل = لغزیدن). «وَتَذُقُوا السَّوْءَ بِمَا صَدَدْتُمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ» (۹۴). تذوقوا یعنی می چشید. چون در این دنیا نمی شود تمام آثار آن کاری که کرده ایم ببینیم (بخوریم) لذا می گوید: نقداً می چشید و در آن دنیا، می خوردید (تماماً نصیبتان می شود) «وَلَكُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (۹۴).

عهد شکنی: کسی که نمی تواند کاری را انجام دهد، چه با خداوند و چه با دیگران، عهد نبندد. قرآن تصریح کرده است که اگر در شخصی، دو صفتِ خلفِ وعده و دروغ، پدید بیاید، قطعاً از دین بیرون می رود. در سوره ی توبه می فرماید «وَمِنْهُمْ مَنْ عَاهَدَ اللَّهُ لَيْنَ آتَانَا مِنْ فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ وَلَنَكُونَنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ» (توبه/۷۵) بعضی از مردم با خداوند عهد می بندد

که اگر خداوند، آن چیزی را که می خواهیم، از فضلش بدهد، حتماً من، فلان کار را خواهم کرد. «فَلَمَّا آتَاهُمْ مِنْ فَضْلِهِ بَخِلُوا بِهِ وَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُعْرِضُونَ» (۷۶) وقتی که خداوند تفضل کرد، دیگر، یادش می رود. «فَأَغْضَبَهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ إِلَى يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ بِمَا أَخْلَفُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَبِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ» (۷۷) در پی این عهد بستن و عمل نکردن، نفاق در جانشان خواهد نشست (نفاقی که بدتر از شرک است). بخاطر خلف وعده ای که کردند و بخاطرِ دروغ هایی که می گفتند (يَكْذِبُونَ، یعنی؛ عادت به دروغ).

در سوره ی مجادله نیز این معنا آمده است: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ تَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مَا هُمْ مِنْكُمْ وَلَا مِنْهُمْ وَيَخْلِفُونَ عَلَى الْكَذِبِ وَهُمْ يَعْلَمُونَ» (مجادله/۱۴) قسم دروغ می خوردند و خودشان نیز می دانند. و در چند آیه بعد اشاره می کند: افرادی که قسم دروغ می خوردند، روز قیامت نیز، قسم دروغ می خوردند (در صورتی که در روز قیامت نمی توانند چیزی را پنهان کنند). علتِ این امر این است که مداومت بر قسم دروغ خوردن، باعثِ ملکه شدنِ آن شده است و از کنترل شان خارج است. در قیامت، زمام رفتارهای ما، دستِ ملکاتِ ماست. «يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَيُخْلِفُونَ لَهُ كَمَا يَخْلِفُونَ لَكُمْ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ عَلَى شَيْءٍ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْكَاذِبُونَ» (۱۸). انسان، بایستی قسمِ راست را ترک کند تا به قسم دروغ مبتلا نشود.

